

Analysis of the arguments for the legitimacy of the agreement with the arrogant non-military infidels

Abedin momen¹, aliakbar ezadifard², Hamid darvishi shakolae^{3*}

1- Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Iran.

2- Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

3- Graduate of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Babol, Iran.

Received Date: 2020/12/05

Accepted Date: 2021/04/23

Abstract

The contemporary world is a small global village and the Muslim world is no exception to that village, since most of the power, wealth, technology is in the hands of non-Muslim and arrogant governments. Social, economic and cultural are visible and felt. The method of research in this article is analytical, qualitative and library study, which was obtained by referring to the verses, hadiths and sayings of jurists. The questions that are examined in this research are: Is there any reason for the legitimacy of the agreement with the arrogant non-military infidels? And if so, what are its jurisprudential arguments? The result of this research shows that interaction and agreement with arrogant and weak infidels who do not fight with Muslims is permissible by observing principles such as the principle of denying the mustache, and several other principles, especially the three principles of dignity, wisdom and expediency. And Islamic rulers can agree with the arrogant and the non-military oppressed.

Keywords: agreement, infidels, arrogant War, non-war.

تحلیل ادله‌ی مشروعیت توافق با کفار مستکبر غیر حربی

عابدین مومنی^{۱*}، علی اکبر ایزدی فرد^۲، حمید درویشی شاهکلایی^۳

۱- دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ایران.

۲- استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۳- دانش‌آموخته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

چکیده

جهان معاصر به مثابه دهکده کوچک جهانی می باشد و بلاد مسلمانان مستثنی از آن دهکده نیست از آنجایی که غالب قدرت، ثروت، تکنولوژی در اختیار دولتهای غیر مسلمان و مستکبر است از این رو ضرورت ارتباط با کفار مستکبر غیر حربی در مسائل مختلف از جمله مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نمایان و احساس می شود روش تحقیق در این مقاله به صورت تحلیلی، کیفی و روش مطالعه کتابخانه ای است که با مراجعه به آیات، روایات و اقوال فقها بدست آمد سوالاتی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می گیرد اینست که آیا ادله ای بر مشروعیت توافق با کفار مستکبر غیر حربی وجود دارد؟ و اگر وجود دارد آن ادله‌ی فقهی چیست؟ برآیند حاصل از این تحقیق نشان می دهد که تعامل و توافق با کفار مستکبر و مستضعفی که سرچنگ با مسلمانان ندارند با رعایت اصولی، همچون اصل نفی سبیل، و چند اصل دیگر خصوصاً سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، مجاز است. و حاکمان اسلامی می توانند با مستکبران و مستضعفان غیر حربی، توافق نمایند.

واژگان کلیدی: توافق، کفار، مستکبر، حربی، غیر حربی.

طرح مسئله

در جهان معاصر، انسان‌ها بعنوان یک موجود اجتماعی، با توجه به پیشرفتهای سریع در زمینه‌های مختلف علوم، تکنولوژی، فناوری، صنعت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... در بسیاری از جهات به هم نیازمندند. علاوه بر احساس نیاز اجتماعی ادامه حیات و پیشرفت، "دو عامل ریشه دار «توسعه طلبی و حفاظت از تمدنها و دستاوردها» و «ترس از جنگ‌های ویرانگر» انسانها را نگران نموده است؛ از جهت دیگر انزوا زیستن از جهان، امر عقلایی نیست. موضوع روابط مسلمانان با کفار و توافق با آنان در زوایای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و... که در قرآن کریم، به صورت زنده و با معیارهای مشخص و ضوابط معین مطرح است و در میان آن مجموعه بیکران، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا قرآن به عنوان آخرین کتاب وحی الهی، رسالت جهانی داشته و برای راهبری انسان در همه عصرها و نسلها فرستاده شده است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: "هذا بصائر للناس... (جاثیه: ۲۰) این قرآن، وسیله بینایی همه مردم است. گرچه فقها و راویان احادیث نیز در کتب فقهی و روایی شان در ابوابی همچون وقف، نکاح، وصیت، هبه، بیع و... در این زمینه به صورت غیر مستقیم اشاراتی داشته‌اند که بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ اما در این زمینه به صورت اختصاصی این موضوع یک موضوع جدید و نو می‌باشد. با توجه به نیازهای اقتصادی سیاسی و اجتماعی جهان و ارتباط تنگاتنگ آن، تعامل و توافق با جهان اعم از مسلمان و کفار را اجتناب ناپذیر ساخته است؛ براین اساس سوالات مهمی مطرح می‌گردد نخست آن که آیا بر اساس اصول و مبانی فقهی این امکان برای یک حکومت دینی و شیعی وجود دارد که به توافق با کفار مستکبر (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) که منتهی به انعقاد قراردادی که ایجاد التزام و الزام برای طرفین کند گردد یا نه مبادرت ورزد؟ و سوال دیگر اینکه آیا در توافق و قرارداد صرف کفر ملاک است یا کفر به اضافه استکبار و یا استکبار به اضافه جنگ و ستیز با مسلمانان؟ اما در آن میان حفظ اصول عزت، مصلحت، حکمت و... لازم و ضروری است. با عنایت به مقدمه فوق، این نوشتار در صدد است تا به این سوالات پاسخ دهد که آیا بر اساس فقه اسلامی می‌توان با کفار مستکبر توافق و تعامل نمود و معاهده یا معاهداتی را به امضا رساند؟ و با کدام نوع از کفار مستکبر؟ در صورت مجاز بودن ادله تجویز کننده آن چیست؟ برای یافتن پاسخ سوالات مطروحه، در گام نخست لازم است مفاهیمی همچون

توافق، کفار و مستکبر را مورد بررسی قرار داده و سپس ادله های مخالفین مشروعیت توافق با کفار مستکبر غیر حربی را ارائه، و در پایان ادله مختار در خصوص مشروعیت توافق با کفار مستکبر غیر حربی بیان خواهد شد، باشد که مورد مورد قبول واقع شود.

مفهوم شناسی

در این بخش برای فهم بهتر اصل بحث، لازم است به مقوله مفاهیم لفظی و کاربردی در این مقاله پرداخت. مفاهیمی را که وجود آنها برای تبیین اصل موضوع ضروری است عبارتند از: مفهوم توافق، کفار، مستکبر، کفارمستکبر غیر حربی.

۲-۱. توافق

واژه ی توافق از جمله واژه های عربی است که در فارسی راه یافته است و در فرهنگ لغات عربی به معنای "بستن، گره زدن، جمع کردن اطراف شیء است، در اجسام صلبه بکار می رود مثل بستن ریسمان ... و در معانی بطور استعاره آید مثل: عقد بیع و عهد و غیره". راغب گفته است: «عَقَدَ الْحَبْلَ عَقْدًا، شَدَّهُ». (قرشی، ۱۴۱۲/۲۴). تَوَافَقَ وَ تَوَافَقًا: وفق القوم فی الأمر: آن قوم در آن کار با هم موافق شدند. این واژه ضد «تَخَالَفَ»، به معنای موافق کردن، هم اهنگ شدن، متناسب بودن است. در لغتنامه ی دهخدا معنای واژه ی توافق چنین می باشد: "هم پشت شدن، با هم یکجاشدن و موافق بودن، با هم یکی شدن و هم پستی کردن، سازواری، یگانگی در رای، سازگاری، التیام، سازش و مقابل تخالف." (۱۳۷۷، ذیل واژه توافق) معنای دیگر واژه ی توافق صلح می باشد و به معنی توافق و سازش بر چیزی همچون تملیک، نقل و یا اسقاط حق است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۵ / ۹۲) معنای دیگر توافق همان تعهد از ریشه عهد به معنای پیمان، وصیت و به گردن گرفتن امری است. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ۹ / ۴۴۸). اگرچه اصطلاحاتی مانند «توافق»، «قرارداد»، «پیمان»، «معاهده»، «عقد» و «عهد» از نظر لغت مترادف به نظر می رسند، اما در اصطلاح با هم تفاوت هایی دارند. در قرآن کریم، توافق را به معنای اصطلاحی عهد، و تعهد را مرادف با عقد دانسته اند که الزام را بوجود می آورد. در آیه ی یک سوره ی مائده "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ"؛ «العقود» که جمع محلی بالف و لام است ظهور در جمیع عقود دارد و مراد از آن همان عهود و جمیع قراردادهاست (قرشی، ۱۴۱۲، ۵ / ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۳، ۵ / ۲۵۷ و ۲۵۸). در روابط بین المللی، توافق، با لفظ «معاهده» تعبیر شده است و «معاهده» از ریشه عهد، و در اصطلاح به معنای "توافق بین المللی دولتها است، به نحوی که شرایط لازم مطابق حقوق بین الملل را دارا باشد. شاخصه اصلی معاهدات

بین المللی، همان الزام آور بودن شان میان طرفهای پذیرنده آن معاهدات است." (عبداللهی، ۴، ۱۳۹۳). در اصطلاح حقوقی نظر جامع تر در عقود و قراردادهای، مجموع قراردادهای معین و نامعین است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ۱۳) البته (توافق) به معنای تراضی طرفین دعوی بر فیصله نزاع معین در محاکم قضایی نیز می باشد. در فقه امامیه و قانون مدنی دو اصطلاح مترادف «تعهد و التزام»، در کاربرد اسمی به معنای تکلیف به انجام یا ترک عمل و در کاربرد مصدری به معنای «عهد بستن و به عهده گرفتن» می باشد. (جعفری، ۱۳۹۶) اگر چه در فقه تقسیم بندی متمایزی در این زمینه (قراردادهای بین المللی) مشهود نیست، وجود قواعد عمومی قراردادهای و اصل اعتبار و لزوم عقود و پیمانها و پیشینه یک سلسله در زمینه روابط مسلمانان با کفار مانند عقد ذمه، استیمان و هدنه پذیرفته شده است. " (عمید زنجانی، ۸/۱۳۷۹). توافق از نظر نویسنده مقاله، آن قراردادی است که بین دو یا چند طرف در خصوص موضوع یا موضوعاتی اعم از داخلی و بین المللی و یا مالی و غیر مالی از هر دو نوع آن (معین و غیر معین) منعقد شود، که منجر به تعهد و التزام طرفین می شود بگونه ای که گسستن آن نیاز به دلیل داشته باشد.

۲-۲. کافر

واژه های " کافر " که برگرفته از " کفر " و اسم فاعل آن می باشد از نظر واژه شناسان همان پوشانیدن و کتمان آگاهانه است و نوعاً در تعریف کفر، کلمه «جحود» و «انکار» بکار می رود که مخالفت آگاهانه و لجاجت آمیز را می رساند. (راغب، ۱/۱۴۱۲ / ۱۸۷ / ۱۸۷؛ رازی، ۴ / ۱۴۰۴ / ۴۱) بنابراین کفار که جمع کافر است یعنی انکارکنندگان و کسانی که ایمان ندارند بر همین اساس به کافران، اهل کفر یا تکفیر نیز می گویند. (جوهری، ۱۴۱۰، ۲/۸۰۷). فقها تعاریفی متعدد از کافر ارائه نمودند، صاحب عروه الوثقی می نویسد: "مراد از کافر کسی است که منکر الوهیت، یگانگی خدا و رسالت نبوت است و یا امر ضروری از ضروریات دین را با توجه والتفات، انکار کند" (حکیم، ۱/۱۴۱۶ / ۳۷۸)؛ اما صاحب تحریر الوسیله مضاف بر آن تعاریف معتقد است: " کافر آن کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده ولیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است بطوری انکار نماید که به انکار رسالت پیغمبر یا تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا ناقص دانستن شریعت مطهره، برگردد. یا گفتار و یا کاری از او سرزند که موجب کفر او شود، و فرقی بین مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی نیست". (موسوی الخمینی، ۱/۱۴۰۹ / ۱۱۸).

۲-۳. مستکبر

مستکبر در لغت، اسم فاعل از باب استفعال (استکبار) از ریشه «ک- ب - ر» و به معنای برتری خواه (ابن منظور، ۱۳/۱۲/۱۹۹۷)، امتناع کننده از پذیرش حق از روی عناد و تکبر (طریحی، ۹/۴/۱۴۰۸)، خود بزرگ بین و دروغگو است. و شخص مستکبر به لحاظ ماهیت دینی، متکبر و گستاخ است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲/ذیل واژه استکبار)

در خصوص مفهوم مستکبر، علما در این زمینه اصطلاحی دارند که ریشه قرآنی هم دارد، آنان جاهل را مقسم قرار می دهند و می گویند جاهل بر دو قسم است: یا قاصر است یا مقصر. (کلینی، ۲/۱۴۰۷/۴۶۳) از نگاه استاد شهید مرتضی مطهری "مستضعفین از جمله قاصرین هستند و کافران معاند از جمله مقصران؛ چون بر آنان، اسلام عرضه شد و آنان نیز اسلام را درک کرده و فهمیده ولی به خاطر منفعت و جاه طلبی و تعصبش اقتضاء نمی کرده که آن را بپذیرند در عین حال خودشان را مواجه با حق دیده در مقابل حق و حقیقت قیام کرده اند، اصل معنای کفر همین است" (مطهری، بی تا / ۳۲۱/۱؛ ۱۴۲۸، تفسیر سوره نور) با توجه به مفاهیم بیان فوق در زمینه کفار، می توان آنها را از جهت قصور و تقصیر در پذیرش حق و همچنین تهدید علیه اسلام و مسلمانان به دو دسته تقسیم نمود که عبارتند از: کفار مستکبر (مقصر) و کفار مستضعف (قاصر). این واژه با مشتقات آن در قرآن ۴۸ بار آمده است. و مفسرین و فقها برای تفسیر و تعریف مستکبر و استکبار از لغاتی همچون طغی، تکبر، تجبر و عتا (سید قطب، بی تا/ ۲۷۱۴) علو، مستظهر، ظهور، ظاهر، ذات الشوکه، جبروت، مغتطرس و استطال (ستم کردن) استفاده نمودند. صاحب جامع الشرائع، می فرماید: "وهو الإغارة على العدو ليلاً مع كونهم مستظهرين، وفيهم قوة ولا حاجة لهم بذلك، وإلا فمع كونهم في حاجة لذلك ترتفع الكراهة"؛ "حمله های شبانه به دشمن حتی اگر مستظهر باشد کراهت دارد" (حلی، ۱۴۰۵/ ۲۳۶)، صاحب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام می نویسد: "لو أشرف جيش الإسلام على الظهور فاستدم الخضم جاز مع نظر المصلحة"؛ اگر سربازان اسلام اشراف بر اقتدار (ظهور) یابند دشمن خواهان پناهندگی باشد با وجود مصلحت مجاز است. (نجفی، ۱۲۶۲ق، ۱۰۰/۲۱). در تفسیر آیه ۴۲ سوره طه آمده است که فرعون فردی قوی، مغتطرس و مستکبر بود که رعب و وحشت از او، همه مکان را فرا گرفته بود) مکارم شیرازی، ۱۴۲۱/۲۰/۶). صاحب فی ظلال القرآن در تفسیرش، آیه ۴۲ سوره طه را با صفت طغیان گر و جبروت (زورگوئی و دارای قدرت و عظمت) یاد می کند. (سیدبن قطب، بی تا، ۲۷۱۰). یکی دیگر از ویژگی هایی که برای مستکبر نقل کرده اند طغیان گر بودن اوست. صاحب قاموس قرآن طغیان، را اعم از

ظلم و کفر و مطلق تجاوز از حد می‌داند و طغیان را برای آدمی از آن جهت که بیش از حد گناه می‌کند و آن را با طغیان آب تطبیق می‌کند، پس در نتیجه با این تعریف، شخص کافری که ظلم کند مستکبر است. (قرشی، ۱۴۱۲/۴/۲۲۴) کلمه طاغوت هشت بار در قرآن کریم آمده و مراد از آن خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است و در لسان العرب «طاغیة» را به معنای شخص احمق مستکبر ظالم آورده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱۵/۱۰) شوکانی در سیل الجرار، کفار را با کلمه "مستظهر" توصیف می‌کند و می‌نویسد: «فاذا كان الكفار مستظهرين و امرهم مستعلناً جاز له ان يعقد علی مده طویله و لو فوق عشر سنين» (۹۷۰/۲۰۰۴)؛ اگر کفار در قدرت و اقتدار بودند جایز است با آنها قرارداد را مدت دار منعقد نمود.

۲-۴ کفار مستکبر

با توجه به مفاهیم بیان شده فوق در باره کفار و بیان تعاریف از مستکبر، علاوه بر تقسیم بندی هایی که فقها از جهت حربی و غیر حربی انجام داده اند، نگارنده تقسیم بندی دیگری را برای کافران از جهت موضع گیری آنان در پذیرش حق و حقیقت (دین مبین اسلام) و موضع گیری شان نسبت به مسلمانان و حکومت اسلامی انجام داد و آن مستکبر و مستضعف حربی و یا غیر حربی می‌باشد. تبیین مفهوم این واژه های ترکیبی "کفار مستکبر و مستضعف" و "اقسام آن"، برای مشخص کردن قلمرو این مقاله امری مهم و ضروری است. در تعریف ترکیبی از "کفار مستکبر" در جهان معاصر که از جهت اعتقادی و پذیرش حق و حقیقت می‌توان گفت: "کفار مستکبر" کسانی اند که از جهت اعتقادی و پذیرش حق و حقیقت، عالمانه، مقصرانه دارای علو، عتو، استکبار و استظهار، قدرت، شوکت و هیمنه بوده و یکتایی خدا، نبوت، معاد یا فرعی اعتقادی را که ضروری دین بوده، را منکر و یا مشرک باشند و زیر بار حق نیز نروند و توان مقابله با هر قوم را ملتی را دارد. و "کفار مستضعف" به کفاری گویند که توسط مستکبران و یا عواملی به استضعاف کشیده براین اساس منکر خدا، نبوت، معاد و ضروری دین شده و توان مقابله با مستکبران و سایر ملل را نیز نداشته، اساساً بدلیل ضعف و ناتوانی، موضع انفعالی داشته است. در تقسیم بندی دیگر از جهت موضع گیری آنان نسبت به مسلمان و حکومت اسلامی می‌توان آنها را به دو دسته مهم "حربی" و "غیر حربی" تقسیم نمود.

۵-۲. کفار مستکبر حربی

امروزه برخی از دولتهای کفار مستکبر و حتی مستضعف، نه محارب اند، نه معاهد، نه مهادن و نه مستامن. کافرانی را که در پذیرش دین حق (اسلام) دارای علو، عتو و استکبار و استظهار و همچنین در مقابل مسلمانان و حکومت اسلامی دارای قدرت، هیمنه و شوکت باشند و سرچنگ با مسلمانان داشته باشند "مستکبر حربی" گویند؛ همانند دولتهای استکباری آمریکا و عمالش اسرائیل که محارب اند، آن هم بخاطر خلق و خوی استکباری و جنگ طلبانه شان، عالمانه، عامدانه و گستاخانه در صدد هستند تا دیگران را به استضعاف، استعمار و استثمار بکشانند و همواره در صدد جنگ و خونریزی با سایر ملل، خصوصا مسلمانان هستند و نسبت به آنان تهدید جدی هم محسوب می-شوند. (نگارنده)

۶-۲. کفار مستکبر غیر حربی

گروه دیگر از کفار، "کفار مستکبر غیر حربی" هستند؛ همان مستکبرانی که دارای قدرت و هیمنه و شوکت اند و همچنین توان مقابله با مسلمانان و حکومت اسلامی را دارند؛ اما بنا اقتضائاتی همچون ضرورت، مصلحت و منفعت، مسلمانان را می پذیرند و با آنان در تعامل و ارتباط اند؛ چه بسا ممکن است که برخی از این دولت های مستکبر همانند چین، روسیه، برخی از دولت ها و کشورهای اروپایی و.... بعدا موجب تهدید برای مسلمانان و حکومت اسلامی شوند. لذا فعلا مسلمانان و حکومت اسلامی، با توجه به ضرورت، اضطراب، مصلحت و بنای عقلا، برای جلوگیری از تنش، تضييع حقوق اسلام و مسلمين با آنان در تعامل و مذاکره می باشند البته این برخلاف اعتماد و دوستی با کافران و پذیرش تولى آنان است. اما "کافران مستضعفی" را که توسط مستکبران به استضعاف کشده شده اند و اساسا توان مقابله با مسلمانان و یا هر ملتی را ندارند و تصمیم به تهدید و جنگ ندارند "مستضعف غیر حربی" گویند و اگر با مسلمانان سرچنگ داشته باشد "مستضعف حربی" گویند. (نگارنده)

۱- ادله ی مخالفین توافق با کفار مستکبر

بعد از معرفی نسبی کفار و انواع آن، به بررسی ادله فقهی توافق با کفار مستکبر غیر حربی که می تواند راهگشای حاکمان اسلامی در سیاست خارجی و بین المللی بلادشان در ارتباط با جهان خارج از خود باشد بپردازیم. در این راستا پس از بررسی و مذاقه بر روی دیدگاه های صاحب نظرانی که در این حوزه قلم فرسایی کرده اند به این نتیجه رسیدم که دو رویکرد کلی بر این موضوع وجود دارد نخست عده ای که مخالف با اصل تعامل و توافق با کفار مستکبرانند و دوم گروهی که موافق با تعامل و توافق با کفار مستکبر

هستند. از این رو برای سهولت در فهم و تفهیم این بحث بهتر دیدیم که نظرات مخالفین را بیان و سپس به ارائه نظرات مختار و نتیجه‌گیری نماییم.

۱-۳. ادله مخالفین توافق با کفار مستکبر

عده‌ای بر این باورند که اساساً هرگونه توافق با کافران ممنوع است و اصل نخستین بر عدم توافق و عدم ارتباط است؛ مگر آن که در شرایط ویژه‌ای مسلمانان ناگزیر باشند و یا رهبران اسلام مصلحت اسلام و مسلمانان را در توافق در موضوع خاصی تشخیص دهند که در این صورت به مقتضای دلیل، توافق در مسأله مشخص اشکالی ندارد. طرفداران این دیدگاه دلیلهایی را برای ثابت کردن درستی نظر خویش آورده‌اند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۱-۳ ادله جهاد ابتدایی (دعوت به جنگ و جهاد با کافران)

برخی از فقها، علما و اندیشمندان اسلامی با استناد به برخی از آیات و روایات دال بر جهاد ابتدایی، معتقدند که نمی‌توان با کفار مستکبر قرارداد و توافق نمود؛ چون اصل اولیه دعوت به جنگ و جهاد با آنان است. علامه حلی در قواعد الاحکام معتقد است کفر یکی از مواردی است که موجب جهاد ابتدایی می‌شود (۱/۱۴۱۳/۴۸۰-۴۸۱). طرفداران این دیدگاه دلیلهایی را برای ثابت کردن درستی نظر خویش آورده‌اند و معتقدند که جهاد ابتدایی به انگیزه نشر و توسعه اسلام و تبلیغ و دعوت به توحید و نیز پاکسازی جامعه انسانی از لوث شرک و کفر و بت پرستی تشریح شده است. نویسنده الروضه البهیة می‌نویسد: "جهاد المشرکین ابتداء لدعائهم الی الاسلام" (شهید ثانی، ۱/۱۳۷۳/۳۱۱) مسلمانان ابتداء به جنگ با مشرکین برخیزند برای اینکه آنها را به اسلام دعوت کنند. و در تذکره آمده است: «ان یکون للدعاء الی الاسلام» (حلی، ۱/۱۴۰۰/۴۰۶) و اینکه (جهاد ابتدایی) برای دعوت به اسلام است بنابراین اعتقاد این گروهی، اصل نخستین، در رابطه با کافران بر مبارزه و پیکار استوار است صاحب جواهر می‌نویسد که "قتال الکفار ابتداء علی الاسلام". (حلی، ۲۱/۱۳۸۸، ۴) در این زمینه می‌توان از آیاتی از قرآن از جمله آیات ۱۲، ۲۹ و ۱۲۳ سوره توبه، ۳۵ سوره محمد و آیه ۹ سوره تحریم تشریح جهاد ابتدایی را استفاده نمود؛ براین اساس خداوند متعال از این که مسلمانان ضعف و سستی از خود نشان دهند و در نتیجه دشمن بر آنان پیروز شود و ناگزیر شوند تقاضای صلح و آشتی کنند، بازداشته است: "فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ"

مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ^۱ (محمد: ۳۵)؛ و همچنین آیه ۲۹ سوره توبه بر این موضوع دلالت دارد. " قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^۲؛

معتقدین این دیدگاه بیان نموده اند که: جهاد با کافران یک امر بنیادی و همیشگی است و در همه زمانها جاری است. صاحب‌المعتبر فی شرح المختصر می نویسد: "ما روی عن ابن عباس انَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ و هو دليل على انحصار الإسلام في الشهادة و اشتراط الشهادة للنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ معلوم باتفاق علماء الإسلام^۳؛ از ابن عباس روایت شد که پیامبر (ص) فرمودند: امر شدم با مردم بجنگم تا این که بگویند لا اله الا الله. و آن دلیل انحصار اسلام در شهادت است و شرط شهادت برای نبی اسلام (ص) به اتفاق علمای اسلام معلوم است. (حلی محقق، ۲، ۴۳۲/۱۴۰۷). و در حدیث دیگری آمده است: "الْجِهَادُ ماضٍ مُنْذُ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يُقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِي الدِّجَالَ لَا يَبْطُلُهُ جُورٌ جَائِرٌ وَلَا عَدْلٌ عَادِلٌ". بیکار در راه خدا از هنگامی که خداوند مرا به رسالت برانگیخت تا آن هنگام که آخرین فرد از امتم با دجال بجنگد، وجود دارد. نه عدالت عدالت گری و نه ستم ستم پیشه ای آن را باطل نمی کند. (رازی ابوالفتح، ۴، ۱۴۰۴/۵، ۲۳۷؛ مبارکفوری، ۱۳۹۷/۵، ۱۱۳۱). برخی از اعظم فقها و محدثین مشهور همانند شیخ طوسی، محقق حلی، ابن براج، احادیث فوق را در کتب شان نقل و بدان نیز استناد کرده اند.

۳-۱-۲ اصل (قاعده) نفی سبیل

یکی از اصولی که فقها به آن تمسک می کنند اصل (قاعده) «نفی سبیل» است. که خداوند متعال در آیه ۱۴۱، سوره نساء می فرماید: "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۴؛ «لَنْ» نفی ابد می کند؛ یعنی هیچ گاه خداوند بر اهل ایمان سلطه ای از کافران قرار نداده است. این قاعده از جمله قواعد ثانویه فقهی ای است که بر دیگر مسائل و قواعد فقهی حکومت دارد؛ بدین معنا به عنوان یک ضرورت در راستای دفع ضرر از جامعه اسلامی و حفظ منافع آن، قواعد اولیه را از لحاظ عمل خنثی می سازد. " (شکوری، ۱۳۶۱/۳۸۷). صاحب کتاب القواعد الفقهیه بیان داشته اند که خداوند برای همیشه، در نظام قانون گذاری و تشریح

^۱ پس سستی نکند تا ناگزیر شوید دشمن را دعوت به صلح و آشتی کنید و شما برترید. و خدا با شماست و هرگز از [توابع] اعمالتان نمی کاهد"

^۲ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند کارزار نکند تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

خود، قانونی که نتیجه آن تسلط کافری بر مسلمان باشد، وضع نکرده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹/۱۵۹). پس هر نوع تسلطی برای کفار بر مسلمان (جایز) نیست. قاعده نفی سبیل، بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است. که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است. این اصل از اصول و قواعد کلی است که در روابط مسلمانان با کافران، در حوزه‌های گوناگون قابل انطباق است. (نجفی، ۱۳۶/۲/۱۹۸۱). از طرفی براساس فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم "الاسلامُ یعلو و لا یعلی علیه"، (مجلسی، ۳۹/۱۴۰۳ - ۴۷؛ شیخ صدوق / ۱۴۰۴، ۴ / ۴۲۳) اسلام علو و برتری می‌یابد و هیچ چیز بر او علو و برتری نمی‌یابد، اسلام بر سایر ادیان و مذاهب نیز برتری دارد و هیچ دینی بر آن علو و ندارد.

۳-۱-۳ اصل عزت مسلمانان

عزت و اقتدار اسلامی یکی از شاخصه‌های اصلی استقلال امت اسلامی است و آن از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای محصول واجب‌الاتباع دانستن احکام الهی و شریعت اسلامی است. (خسرو پناه و جمعی، ۱۳۹۶، ۲، ۱۱۱۱) یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تبلور عزت‌مندی، عرصه سیاست خارجی و مذاکره با بیگانگان است. نمی‌توان از آسیب‌های مذاکره با استکبار که ویژگی آن‌ها، عهدشکنی و تلاش برای تحمیل خود بر دیگران به هر نحو ممکن است (که خدشه و ضربه بر عزت مسلمانان و اسلام می‌زند) غافل شد. روشن‌ترین تعریف عزت، حفظ شأن و موقعیت جامعه و دولت اسلامی در نظام بین‌الملل است. بر مسلمانان فرض است که در جامعه جهانی به هر طریق ممکن، عزت خود را حفظ نمایند. از خود بیگانگی و مرعوبیتی که نظام استکبار طی قرن‌ها به مسلمانان القا نموده، مهم‌ترین آفت عزت است که حساب‌شده و از روی برنامه، از سوی غربی‌ها برای مسلمانان طرح‌ریزی شده است. از وظایف اصلی ما مسلمانان است که در برابر دشمنان و کفار ذلیل نباشیم. (حق پناه، ۱۳۸۱ / ۵۰۴) در این خصوص ادله قرآنی و روایی نیز بر آن دلالت دارند منجمله در قرآن در باب عزت مسلمانان، چند آیه آمده است. در یک جا خداوند می‌فرماید: "لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ" (منافقون: ۸) و عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند. عزت و سعادت هیچ‌گاه با ولایت کافران و منافقان به دست نمی‌آید

و خداوند هرگونه ولایت کافران و مشرکان را بر مؤمنان نفی کرده است. خداوند در قرآن می فرماید: "مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا..." (فاطر: ۱۰). کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ ...» بنابراین ایجاد زمینه توافق که منجر به از بین رفتن عزت بلاد مسلمانان شود مجاز و مشروع نیست.

۲-۳ ادله ی موافقان توافق با کفار مستکبر

شیوه فقها برای یافتن حکم هر موضوعی، رفتن به سراغ اصل اولیه است و اینکه اصل اولی راجع به آن موضوع چیست؟ پس از تحقیق و تتبع اگر اصل وجود داشت، مطابق با آن اصل، حکم جاری می کنند و اگر اصلی در آن خصوص وجود نداشت، دنبال قواعد دیگر می روند؛ از جمله اصلی که فقها، برای استوار ساختن دیدگاه خود به آن ها تمسک جسته اند عبارت است از:

۳-۲-۱ اصل تفاهم و دعوت به صلح و زندگی مسالمت آمیز

قرآن با توجه به ضروریات تفاهم، روابط ملت ها را از تفاهم آغاز می کند و به پیامبر دستور می دهد که ملت ها را به تفاهم در حداقل مشترکات قابل قبول همگان دعوت کند و خود در این زمینه اسوه و نمونه باشد. "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" (آل عمران: ۶۴)؛ باید پذیرفت تفاهم می تواند نقش مؤثری در ایجاد جو صلح آمیز و امن داشته باشد و بسیاری از مسائل جهان را بر اساس آن می توان حل نمود. برقراری اصل تفاهم در مقیاس جهانی، کمک مؤثری برای محو بی عدالتی ها و رفع تنگناها و ارتباط صلح آمیز و بشردوستانه در میان ملت ها خواهد بود. حتی با وجود اختلافات ایدئولوژیکی، ملت ها با توسل به این اصل اجتناب ناپذیر، زمینه خنثی نمودن اسباب تشنج و جنگ افروزی را فراهم می آورند؛ بنابراین هر نوع همکاری بین ملت ها در زمینه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بدون تفاهم امکان پذیر نیست و گسترش و تعمیق سطح تفاهم موجب تحکیم عدالت، آزادی، صلح و همکاری های بیشتر به منظور پیشرفت و توسعه می شود و این امر را تا حد یک اصل الزامی و ضروری بالا می برد." (دهراب پور، ۱۳۸۵/۱۴۱). در تاریخ دیدیم که امام مجتبی (ع) از جنگ با معاویه فاجر ابایی نداشت؛ اما راز صلح امام (ع) را از زبان خود امام حسن (ع) می توان به دست آورد که فرمود:

^۱ ای پیامبر! بگو به اهل کتاب تا بر کلمه یکسان قدر مشترک بین ما و شما توافق کنیم که جز خداوند را نپرستیم..

«انی رایت هوی اعظم الناس فی الصلح و کرهوا الحرب فلم احب ان احملهم علی ما یکرهون» (مجلسی، ۱۴۰۳/ ۴۴/ ۴۶-۴۵) «من دیدم تمایل اکثریت مردم به صلح و ترک مخاصمه است و از جنگ گریزانند من میل نداشتم آنان را بر چیزی تحمیل کنم که از آن گریزان هستند» زیرا جنگ چیزی نیست که با بی میلی و ناپاوری افراد سپاه قابل دوام باشد و پیروزی حاصل گردد. ایشان در کلامی دیگر فرمود: «والله انی اسلمت الامر لانی لم اجد انصارا ولو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری حتی یحکم الله بیننا و بینهم» یعنی: «به خدا قسم من خلافت را به این سبب تسلیم کردم که یاور و انصاری نیافتم و اگر یاورانی داشتم شب و روز با معاویه می جنگم تا خداوند بین ما و آنها (شما) حکم کند(مجلسی، ۱۴۱۰/ ۱۴۷) این اصل فقط در صورتی تجویز می شود که کافران مستکبر غیر حربی و غیرمسلمانان متعرض اسلام و مسلمانان نشوند؛ در این صورت توافق نکردن وجهی ندارد و دلیل می خواهد؛ در نتیجه توافق می تواند مقدمه ای برای ایجاد تفاهم و کاهش تنش ها باشد بنابراین اصل، همبستگی بین ملت‌ها و تحکیم وابستگی ها، جز بر اساس الزامی بودن تفاهم به عنوان یک قاعده حقوق بین الملل امکان پذیر نیست. اما توافق با کفار مستکبر حربی که سر جنگ با مسلمانان دارند بدلیل خوی استکباری و جنگ طلبانه شان وجهی ندارد و اعتماد به آنان در جهت زندگی مسالمت آمیز ضرورتی ندارد و به هیچ وجه تجویز نمی شود. رعایت این دو اصل در فرضی است که مورد سوء استفاده طرف مقابل قرار نگرفته و یا با پیش شرط و موارد از این قبیل با عبارت مبهم تحقق نیابد.

۲- بررسی ادله مخالفین توافق با کفار مستکبر

قبل از جمع بندی مجموع دلیل ها و بیان نظرات مختار، ابتدا به نقد و بررسی دیدگاه ها و رویکردهای باورمندان هر دو دیدگاه که مطرح شده می پردازیم؛ سپس نظرات مختار در خصوص ادله مشروعیت توافق مسلمانان با کفار مستکبر غیر حربی آورده، و نهایتا جمع بندی و نتیجه گیری می شود.

۴-۱. بررسی ادله مخالفین توافق با کفار مستکبر

در پاسخ دلیل باورمندان جنگ و جهاد با کافران که دیدگاه مخالفین توافق و ارتباط با کفار بودند باید چند نکته را یادآور شد: الف: در برابر آیات ذکر شده محل بحث، آیات بسیاری نیز وجود دارد که به روشنی نشان دهنده آن است که دستور جهاد و مبارزه با کافران و مشرکان در صورتی است که آنان موجبات مزاحمت و زورگویی علیه مسلمانان را فراهم آورند و در صورتی که آن ها تعدی و تجاوز

نکنند و دست به هیچ حرکتی برضد اسلام نزنند جهاد و مبارزه با آنان واجب نیست از جمله این آیه شریفه: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، (ممتحنه: ۸). خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده اند و شما را از سرزمین تان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد. خداکسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دارد. "اسلام هرگز به میل خود دست به اسلحه نمی برد دشمنان اسلام اند که به واسطه مزاحمت و فتنه، اسلام را به صحنه نبرد می کشانند و اگر راه دعوت را به روی اسلام نبیندند هرگز وارد جنگ نمی شوند" (بهشتی، ۱۳۹۳ / ۴۳) علامه طباطبایی می فرماید جهاد در صورتی است که مخالفان بخواهند مانع گرایش اسلام شوند (۱۳۶۲، ۱۷ / ۱۸۳) وگرنه موضوعیت ندارد.

ب: درست است که جهاد ابتدایی در اسلام تشریح شده است و کم و بیش فقها بدان اعتراف دارند ولی این گونه نیست که مسلمانان مأمورند در هر شرایطی و همواره با کفار در جنگ باشند. صاحب تفسیر المیزان می نویسد: "پس از آن (دعوت مسالمت جویانه اسلام و تحمل رنج ها و دفاع مشروع از حق تمامیت خویش) جهاد ابتدایی است که دفاع از حق بشر و کلمه توحید است. اسلام به هیچ روی قبل از اتمام حجت بر کافران و دعوت آنان به اسلام به شیوه نیکو، اقدام به جهاد نکرده است؛ چنانکه سیره پیامبر اکرم (ص) هم بر همین جاری بود." (طباطبائی، ۱۳۷۶ / ۲ / ۶۸) و دلالت این آیات بر این که اصل در رابطه با کفار بر جنگ و خونریزی استوار است، روشن نیست. چون بسیاری از این آیات به صورت مطلق واجب اند که مجال بحث از آن نیست. و فقهای اهل سنت، جهاد ابتدایی را در صورت وجود مصلحت اسلام و مسلمانان در آن - که حاکم، چه عادل چه فاسق، آن را تشخیص می دهد - واجب دانسته اند. (شوکانی، ۲۰۰۴ / ۲۴۲ - ۲۴۳).

در ارتباط با عدم جواز توافق با کفار مستکبر مطابق با قاعده نفی سبیل باید دانست که این قاعده، یکی از اصول مهم حاکم بر سیاست خارجی اسلام محسوب می شود. قاعده نفی سبیل اعلام می دارد که دولت اسلامی باید به نحوی سیاستگذاری و حرکت کند که استقلال و عزت خود را حفظ کند و زیر بار هیچ تسلطی نرود همانطور که مفهوم قاعده مزبور نشان می دهد یک دولت اسلامی در تمام زمینه های اقتصادی سیاسی فرهنگی و غیره باید ضمن مراوده و مذاکره با دولت های غیرمسلمان موجبات تضعیف و سلطه پذیری خویش را فراهم نکند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹ / ۲۸۷) مثلاً نبی مکرم اسلام، در واقع با نشان دادن اندکی انعطاف در مذاکره حدیبیه - در جای خود یک توافقنامه بود - توفیقات بسیاری از جمله صلح

امنیت و گسترش اسلام در سراسر جزیره العرب به دست آوردند. (ابن هشام، ۱۴۱۲/۲/۷). بنابراین باید توجه داشت که توافق با کفار مستکبر غیر حربی باید با حفظ عزت، حکمت و مصلحت عقلایی جامعه اسلامی باشد تا مسلمانان و جامعه اسلامی را در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... به علو و تسلط برساند چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» در حوزه سیاست خارجی، نپذیرفتن تحت حمایت بودن، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است. بنابراین "اگر معاهده‌ای اسباب نفوذ و سلطه غیرمسلمانان را بر مسلمانان فراهم کند ملغی می‌شود". (حقیقت، ۱۳۸۵، ۹۵ تا ۱۰۴)

در خصوص اصل عزت، باید دانست که این اصل خود یک مبنا است در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مسلمانان، و توجه داشته باشیم که باید عزت دین خدا «اسلام» و مسلمانان محفوظ باشد. بنابراین، هر جا که توافق و تعامل با بیگانگان، عزت اسلام و مسلمانان را به نحوی خدشه دار کند، نباید انجام گیرد؛ زیرا حفظ عزت برای اسلام و مسلمانان و دولت اسلامی، گاهی اقتضا می‌کند که اصلاً توافقی صورت نگیرد. براین اساس، یکی از ادله‌های عدم توافق «حفظ عزت اسلام و مسلمانان» است. می‌توان این گونه استنباط نمود که توافق و تعامل با کفار مستکبر حربی مانند آمریکا و عمالش اسرائیل، که همیشه بدنبال تحمیل خودشان بر مسلمانان و مستضعفان جهان هستند به طریق اولی مجاز نبوده و نخواهد بود؛ مگر تحت شرایطی که تابع زمان و اقتضائات اسلامی، که آن هم نیاز به وجه و دلیل محکم دارد؛ اما «توافق» با کفار مستکبر غیر حربی، چه مباشرتاً و چه غیر آن، جنگ را بر مسلمانان تحمیل نکنند و قصد جنگ با مسلمانان نیز نداشته باشند فقط از سر لجاجت و تکبر از پذیرش دین حق سرباز بزنند با حفظ عزت اسلامی و مصلحت جامعه مجاز بوده و عدم آن نیاز به دلیل دارد.

۵- نظر مختار در خصوص ادله فقهی توافق با کفار مستکبر غیر حربی

نگارنده معتقد است که در جهان معاصر، کفار مستکبر به دو قسم حربی و غیر حربی تقسیم می‌شود که تعریف آن گذشت و در خصوص توافق با آنان، بایستی بین این دو دسته فرق قائل شد تا مواضع مسلمانان با آنان روشن شود؛ چون امروزه شکل استکبار، نوع آن و همچنین نحوه تعاملات با آنان متفاوت است؛ ممکن است مستکبرین و مستضعفین در مقابله با مسلمانان به شیوه فعال استکباری همانند

آمریکا، انگلیس، اسرائیل و... مسائلی را تحمیل کنند و یا مانند برخی از مستکبرین و مسضعفین، شیوه انفعالی در پیش بگیرند؛ لکن این دیدگاه برای انجام توافق بسیار مهم است. در توافق و معاهده با هر ملتی چه مسلمان، چه کفار(اعم از کفار مستکبر حربی و غیر حربی) و چه مستضعف، ضروری است که اصول و قواعدی که آن را مشروع می کند بیان نمود و بدان پایبند بود و اگر آن قواعد رعایت شد آن توافق مشروع، و اگر رعایت نشد آن توافق و معاهده نامشروع و غیر مجاز است و برای انجام هرگونه توافق در شرایط تهدید و بعضاً ضعف مسلمانان، باید قواعدی را در نظر گرفت که توافق با آنان، با در نظر گرفتن رعایت آن ها دارای آثار و فواید فراوان باشد، و بدون رعایت آن، موجب خسارات جبران ناپذیری خواهد بود، براین اساس مهمترین ادله هایی که تجویز کننده توافق با کفار مستکبر غیر حربی از نگاه نگارنده است عبارتند از: ۱- قاعده اضطرار و ضرورت ۲- توجه به سیره معصومین (علیهم السلام) با تکیه بر مصلحت ۳- بنای عقلا

۱-۵ قاعده اضطرار و ضرورت

از جمله قواعدی که می تواند برای انجام توافق با کفار مستکبر مهم باشد، قاعده ی اضطرار و ضرورت است یعنی هرگاه شخص یا جامعه خود را در شرایط، موقعیت و اوضاع و احوالی ببیند که خروج از آن مستلزم ارتکاب فعل حرام باشد در این صورت براساس قاعده اضطرار و ضرورت که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند می توانند عنوان شرعی فعل را از حرمت به اباحه تغییر داده، به تبع آن، مسئولیت پیش بینی شده را نیز زایل کنند.(طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۱۱۹) با عنایت به این که جهان معاصره مثابه دهکده کوچک جهانی می باشد و بلاد مسلمانان نیز مستثنی از آن دهکده نیستند و غالب قدرت، ثروت، تکنولوژی و رسانه در اختیار بلاد کفر است و بلاد مسلمانان نیز دارای نیازهایی می باشند که این نیازها روز به روز بیشتر احساس، و لازمه دفع این نیازها، بالضروره ارتباط، تعامل و بعضاً توافق با جوامع مختلف، جدا بودن و احساس عدم نیاز، امر عقلایی نیست؛ علاوه بر احساس نیاز، مسلمانان باید جلوگیری از تنش، درگیری، جنگ، قحطی، خسران، ضرر، حرج و برای تقویت و نصرت دین مبین اسلام توافقتنامه هایی را به امضا برسانند به گونه ای که منجر به دفع شر دشمنان و کافران مستکبر حربی

و تحصیل منافع بهتر شود. و همچنین در جهت شکست فضاسازی سیاسی کفار مستکبر حربی، در سطح افکار عمومی دنیا و آشکار نمودن ماهیت و هویت اصلی استکبار که منجر به استقلال همه جانبه مسلمانان شود بر سر پاره‌ای از مسائل مهم و اساسی مثل لغو تحریمهای ظالمانه، توافق‌هایی صورت گیرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در گام دوم انقلاب در دیدار با اعضای هیات دولت، اصول سیاست خارجی و بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی را براساس سه اصل مهم، محوری و ثابت، «اصل عزت»، «اصل حکمت» و «اصل مصلحت» مطرح کردند. (۱۳۹۲/۶/۶) این‌ها ادله‌هایی هستند که تعامل ایران با جهان را در سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور بر مبنای این سه اصل پیش‌بینی کرده‌اند و براساس آن الزامات می‌توان توافق کرد، وگرنه چنانچه مذاکره و توافقی صورت گیرد که زمینه سلطه دشمنان، خصوصا مستکبران حربی را فراهم نماید و موجب خسران جبران‌ناپذیر شود به هیچ وجه مشروع نیست.

۵-۲ سیره معصومین علیهم السلام و مصلحت عقلایی

اسلام دین خاتم است و این امر مستلزم ظرفیت این دین آسمانی در پاسخ به نیازهای بشر در همه زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط مختلف است. بخش عظیمی از این ظرفیت، معلول اصل مهم مصلحت حکیمانه و منطبق با فطرت است. در سیره و سخنان نبی مکرم اسلام و امام علی(ع) این اصل مهم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که با استناد به آن می‌توان به رهیافت‌های نوینی در این باره نائل شد. مصلحت شامل مصالح دین و جامعه می‌شود. (مشایخی پور، ۸۸، ۸۹) بهره‌مندی از سیره معصومین علیهم السلام همانطوری که در زمان خودش بر مبنای مصلحت عقلایی، منفعت و عزت جامعه اسلامی بوده است، امروزه به عنوان مبنای نظری و عملی و از اختیارات گسترده دولت و حکومت اسلامی می‌باشد. بر این اساس حضرت امام (ره) تصریح می‌کند «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج؛ حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند، پول منزل را به صاحبش رد کند، مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود خراب کند.

و... حکومت می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف اسلام است مادام که چنین است از آن جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتا جلوگیری کند». (موسوی خمینی، ۱۳۷۰ / ۲۰ / ۱۷۰) با مطالعه و بررسی در تاریخ می یابیم که موارد بسیاری در بستر زمان (در دوران نبی مکرم اسلام، پس از حیات مبارک ایشان و در زمان حکومت های اسلامی) وجود دارد که نمایانگر توافق مسلمانان با غیر مسلمانان، کافران و مشرکان در ابعاد دینی، عبادی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی است، برای مثال در دوران جاهلیت قبایل عرب برای اجتناب از قتل و غارت یک سلسله پیمانهایی را با هم دیگر منعقد می ساختند همانند حلف الفضول، حلف احلاف، حلف المطلبین، که پیامبر (ص) برپایبندی بدان ها تاکید کرده است. (ابن هشام بی تا / ۱ / ۱۴۰) یکی از مکانیزم های مصلحت اندیشی اجرایی دیپلماسی پیامبر (ص)، برای پیشبرد سیاست نظام نوپای اسلامی، گفتگو و توافقات میان پیامبر (ص) در صلح و جنگ، در مکه و مدینه بوده است مثلاً در صلح حدیبیه، "پیامبر این را به خاطر منافع و موضوعات خاصی که عقل هم چنین چیزی را اقتضاء داشته پذیرفتند؛ و می دانستند که اگر این توافق صورت بگیرد و مسلمین بتوانند بدون دغدغه به حج بروند، این برایشان امتیازی است و طبیعتاً، پیغمبر صلی الله علیه و آله، آن توافق را هم رعایت کردند تا موقعی که آن ها از توافق تخلف کردند. بعد هم فتح مکه به دست مسلمان ها انجام شد که به دلیل تخلف طرف مقابل بود." (سیحانی ۱/۱۳۷۵ / ۳۰۹ و ۳۱۹؛ جعفریان ۱۳۸۲ / ۳۸۴ ۳۸۵)

(- تالیف قلوب مخالفین و غیره با مسایل مهمی که هر کدام از آن وقایع مهم تاریخ اسلام دارند، بخشی از مصلحت اندیشی نبی مکرم اسلام می باشد". (سیحانی ۱/۱۳۷۵ / ۳۰۹ - ۳۱۹؛ جعفریان ۱۳۸۲ / ۳۸۵) رعایت مصلحت در امر توافق در روابط خارجی دولت های اسلامی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است به طوری که در اسلام هیچ جنگی بدون رعایت مصلحت و طی کردن مراحل از سوی حاکمان اسلامی نیز تجویز نشده است.

بنابر نظر فقها اصل معاهده به هر حال، واجب نیست و جایز است، در بطن معاهده باید مصلحتی باشد. این عهد نامه بی که از سوی حاکمان منعقد شد گویای این است که با توجه به شرایط، مصلحت و

منافع مسلمانان هم از برخی از احکام واجب در زمان معینی می‌توان دست کشید و همچنین در صورت وجود مصلحت، و اقتضای شرایط می‌توان با کفار مستکبر و مستضعف غیر حربی توافق نمود و در نهایت توافقنامه‌هایی را به امضا رسانید و مسلمانان تا زمانی که شرایط نقض فراهم نشود حق نقض آن را نخواهند داشت. بنابراین سیره معصومین (ع) و حاکمان اسلامی، با گروه‌های غیر مسلمان و کفار مستکبر و مستضعف غیر حربی از جهت احکام ولایی در طول تاریخ در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی و... با مصلحت‌اندیشی همراه بوده است.

۵-۳. بنای عقلاء

در هر دین و مسلکی، عقلای عالم، برای نظم بخشی جامعه و جلوگیری از پیدایش هرگونه هرج و مرج در آن و فراهم سازی زندگی صلح‌آمیز و بدون تشنج در کنار همدیگر، به (توافق) و وفای به عهد و عقود اعتقاد داشته، هر چند بعضا مورد نقض برخی افراد قرار می‌گیرد. اما «این اصل از نظر برخی بدیهی است» (علامه نراقی، ۱۴۰۸/۶) و از مهم ترین مسایل در روابط داخلی و بین‌المللی شمرده می‌شود و «منحصرکردن عقود مشروع به عقود معهود زمان معصومین (ع) هرگز قابل قبول نیست و آزاد بودن قرارداد نیاز به دلیل خاصی ندارد؛ زیرا هر نوع قراردادی، با جنبه عقلانی صحیح است، مگر قراردادهایی که با دلیل خاصی از اصل عام خارج شده باشد» (یزدی، ۱۳۹۳/۵۹۸) و بر اساس امضای شریعت بر مقررات عرفی و عقلایی، و مقتضای ادله عامه در عقود هم جز این نیست. شریعت اسلام هم در قانونگذاری خود در زمینه قراردادها از شیوه مقررات عرفی و عقلایی پیروی کرده است و به عرف در این زمینه اصالت بخشیده است.

۶- نتیجه گیری

با عنایت به مباحث مطرح شده و بررسی‌های به عمل آمده، اسباب عزت امت اسلامی در زمان‌های مختلف متغیر و متفاوت خواهد، زمانی عزت و اقتدار امت اسلام، به توانمندیهای علمی است زمانی به توانمندیهای نظامی، و زمانی هم به توانمندیهای اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. حاکمان بلاد اسلامی با

در نظر گرفتن شرایط زمانی و موقعیت های جهانی و وضعیت جهان اسلام نسبت به روابط و توافق و تعامل با جهان خصوصا قدرتمندان مستکبر، و در نظر گرفتن اقتضائات، تصمیم به توافق با آنان می گیرند چون توافق با مستکبران غیر حربی، ذاتا و مطلقا ممنوع نبوده است. مسلمانان برای ترویج دین مبین اسلام، شکوفایی و تقویت آن دین، بهتر زیستن مسلمانان و نصرت آنان بایستی مطابق با فرامین قرآن، سیره و سنت نبوی و ولایی و رهنمودهای عقلانی و شرعی عمل نموده و در ارتباطات و تعاملات شان با دیگر ملت ها، خصوصا کافران و مستکبران عالم، آن فرامین و رهنمودها را سرلوحه کار خویش قرار داده تا دچار خسران و زیان نشوند و هر گونه توافقی که از سوی حاکمان جامعه اسلامی با کفار مستکبر و مستضعف غیر حربی انجام می گیرد بایستی تحت شرایط و قیودی باشد که آن را تضمین نماید برخی از آن ها عبارتند از:

- ۱- توافق در شرایط اضطرار باید در جهت حفظ عزت، کرامت، حکمت، مصلحت، همراه با ارزیابی صحیح عقلانی از توانمندی های طرفین باشد. ۲- توافق از روی ضعف و زبونی و انفعالی تحقق نیابد در صورتی که ابتکار عمل در دست کفار بود به شکل نرمش قهرمانانه باشد ۳- به گونه ای عمل شود که به پذیرش ولایت و سلطه کفر نینجامد بلکه ابتکار عمل در صحنه جهانی همسو با منافع مسلمین باشد. ۴- در انجام توافق براساس آیه ۱۱۳ سوره هود " وَلَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ "؛ اعتماد به کفار مستکبر اعم از حربی و یا غیر حربی، به هیچ وجه جایز نیست و هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع بوده و ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند. و نتیجه ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است، به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم ۵- سود در سایه توافقات بیش از جنگ و نزاع باشد ۶- در صورت انجام توافق، باید به عهد و پیمان ملتزم و از نقض آن خودداری نمود در مورد نقض قراردادها «اتهام» و «احتمال» کافی نیست. (نجفی، ۱۹۸۱/ ۲۱/ ۲۹۴).

منابع

قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.

ابن بابویه قمی، شیخ صدوق. (۱۴۰۴ ه ق). من لا یحضره الفقیه. تهران: خانه‌ی تهران.

ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۹۹۷ ق). لسان العرب. بیروت: دارالعلم.

بهشتی سرشت، محسن، (۱۳۸۰)، نقش علما در ساسیت، تهران: پژوهشکده امام خمینی.

جعفری خسروآبادی نصراله. (۱۳۹۶)، تأملی بر مفهوم «تعهد و التزام» در فقه امامیه و حقوق ایران، مجله

مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره سوم.

جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۰). رسائل فقهی. چاپ اول، تاریخ زمستان موسسه انتشارات تهذیب.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۲). پژوهشی در سیره نبوی. چاپخانه سپهر. وابسته به موسسه انتشاراتی امیرکبیر

حق پناه، رضا، (۱۳۸۱). عزت از منظر قرآن و سنت، ش ۵-۴، تابستان و پاییز فصلنامه هیات حقوق

حلی، علامه حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ ه ق). تذکره الفقهاء (ط - القدیمة) چاپ: اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت.

حلی علامه، حسن بن یوسف، (۱۴۰۰ ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاجیاء التراث

حلی، علامه، حسن بن یوسف. (۱۴۲۱ ه ق). تلخیص المرام فی معرفة الأحکام. چاپ اول، ایران: دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حلی، محقق. (۱۴۰۷ ه ق). المعبر فی شرح المختصر، چاپ اول ۲۰ جلد. قم: مؤسسه سید الشهداء

علیه السلام.

حلی علامه، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳). قواعد الاحکام، موسسه النشر الاسلامی، قم

حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۶ ه ق) مستمسک العروة الوثقی. ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر. قم - ایران، اول

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۲۴ ق). اجوبة الاستفتائات. چاپ اول، قم: دفتر معظم له.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه تهران. انتشارات دانشگاه تهران

دهراب پور، مختار. (۱۳۸۵ ش)، بررسی فقهی و حقوقی مرزهای ارتباط با کفار. دانشگاه قم

- رازی ابوالفتوح. (۱۴۰۴ ق) تفسیرروض الجنان. قطع رحلی بی جا.
- رازی ابوالفتوح. (۱۳۷۵ ش). تفسیرروض الجنان. آستان قدس رضوی. نشر الکترونیک: مرکز قائمیه اصفهان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه ق). مفردات ألفاظ القرآن. دوره یک جلدی. دارالعلم. لبنان. سوریه. اول. مکتبه مرتضویه.
- زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۳۷۹). الروضه البهیة. قم. دفتر تبلیغات اسلامی سبحانی، جعفر. (۱۳۷۵ ش). فروغ ابدیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سید قطب، بی تا، تفسیر فی ظلال القرآن، لبنان: دارالشرق للنشر و التوزیع بیروت. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۱ ش)، فقه سیاسی اسلام. قم. حر.
- شوکانی، (۲۰۰۴ ق)، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار، چاپ اول، بیروت دار ابن حزم شیروی، عبدالحسین، (۱۳۸۹ ش)، حقوق تجارت بین الملل، ج: اول، انتشارات سمت طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۶۲). المیزان فی تفسیر القرآن.. ج چهارم، قم: مؤسسه الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۵، ۹، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۹ ق). العروه الوثقی. فی ما تعم به البلوی (المحسّی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۴ ه ق). تکمله العروه الوثقی. چاپ اول، قم. کتابفروشی داوری.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۹۳). العروه الوثقی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸ ق). مجمع البحرین. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عاملی، ز. (۱۴۱۳ ه ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، ز. [شهید ثانی]. (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام، ج ۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه،

عاملی، ز. [شهید ثانی]. (۱۴۱۰ ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، المحشى - كلاتر، قم: کتابفروشی داوری،

عاملی، ز. (شهید ثانی)، زین الدین، (۱۳۷۳)، الرضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

عبداللهی، محمد علی. (۱۳۹۳/۵/۲۵)، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی "بررسی مفهوم معاهده بین المللی، دفتر مطالعات اسلامی شماره مسلسل ۹۳۱۳۳۳۸۷

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۹ ش). فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام. چاپ اول. تهران: سمت

قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۵۳ ه ق و ۱۴۱۲ ه ق)، قاموس قرآن، ۷ جلد، چاپ ششم، ج ۵ دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة،

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳) بحار الانوار، ج ۴۴، بیروت: دارالاحیاء التراث الاسلامی

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۰) تاریخ بحار الانوار، چاپ اول، ج ۴۴، بیروت: موسسه الطبع و النشر

مشایخی پور، محمد علی، (۱۳۸۸)، جایگاه مصلحت در سیره و سخن امام علی (ع)، شماره ۲۱ و ۲۲، فصلنامه دین و سیاست .

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۵). تفسیر نمونه. چاپ هشتم، قم: دارالکتب الاسلامیه..

مصطفوی، محمد کاظم. (۱۴۲۱) القواعد الفقهی. چاپ چهارم جامعه مدرسین حوزه علمیه.

مطهری، مرتضی، (۱۴۲۸) تفسیر سوره نور. سایت نور.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹) تفسیر سوره نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، مجموعه آثار شهید مطهری ایران، قم.

موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۴۰۹). تحریر الوسيلة. چاپ اول، ۲ جلد. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

نجفی، محمدحسن. (۱۲۶۶ ق و ۱۹۸۱ م و بی تا). جواهرالکلام فی الشرایع الاسلام. الطبعة السابعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۷) فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول ، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی،

هاشمی شاهرودی، محمود،(۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم، مرکز دایرة المعارف فقه اسلامی.

نجفی ، محمد حسن (۱۲۶۲، ۱۴۳۲ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.